

اذ قال إبراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً واجنبني وبني أن نعبد الأصنام.

"سوره ابراهیم، آیه ۳۵"

یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست

• که مغیلان طریقش گل و نسرین من است که مغیلان طریقش گل و نسرین من است

مکه مکرمه و کعبه معظمه را از دیر باز نزد جمیع طوایف و امم، حرمت و مرتبتی والا و ارجمند بوده و ملل مختلف، کعبه را مقدس و محترم می‌شمرد هاند و در روایات آمده: نخستین کس که به زیارت کعبه آمد آدم - علیها السلام - بود و پس از او سلسله جلیله انبیا، آن خانه رامی‌عادگاه راز و نیاز و پرستشگاه خالق یگانه بی‌انبار قرار داده‌اند.

در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» «نخستین خانهای که برای مردمان بنا نهاده شد خانهای است در مکه که مبارک و وسیله هدایت است برای جهانیان، در آن آیات و نشانه‌های روشن و مقام ابراهیم است هر کس بدان درآید ایمن باشد.»

در کلام مجید از مکه به «بکّه»، «امّالقری» و «بلد امین» یاد شده و از حرمت و شرف آن همین بس که خداوند بدان سرزمین مبارک قسم می‌خورد، چنان که در سوره مبارکه تین آمده «وهذا البلد الامین» «سوگند بدین شهر که جایگاه امن و امان است» و نیز در سوره بلد فرماید «لااقسم بهذا البلد» یعنی «سوگند می‌خورم بدین شهر (مکه)». کعبه شریف را خداوند، بیت عتیق خواند و چنان که یاد شد اولین پرستشگاه حضرت حق است بر روی زمین.

قرآن خبر میدهد که خدای متعال به پیشوای یکتا پرستان، ابراهیم، فرمان داد تا خانه کعبه را بنا کند و مردمان را صلا در دهد و از اطراف و اکناف عالم بسوی حج فرا خواند تا در آن مکان مقدس، هم شاهد منافع و مصالح خویش باشند و هم خدای متعال را یاد کنند، چنان که فرماید: «لیشهدوا منافع لهم و یذکر و اسمالله». ابراهیم، فرمان خدا را امتثال کرد و خانه را با معاونت اسماعیل، بنا نهاد و آن را معبد موحدان و پرستشگاه یکتا پرستان قرار داد و امت حنیف را از هر گونه شرک و اعمال شرک آمیز بیم داد و بر حذر داشت.

اما چون ابراهیم به ملکوت اعلی پیوست، چندی نگذشت که دین و شریعت پاک او متروک ماند و خانه خداوند، جایگاه بت‌های گوناگون‌گشت و مشرکان و بتپرستان متولیان خانه شدند چنان که نقل است پس از ابراهیم و اسماعیل، چون عمرو بن لحي، بر مکه مسلط گشت و ریاست خانه را به دست آورد، بت‌هایی را در خانه نصب کرد و خلق را به پرستش و ستایش آنها فرا خواند و اولین بت موسوم به «هبل» بود که آن را از شام به مکه آورد و بتپرستی را در آن دیار مقدس مرسوم و رایج ساخت. «شحنة بن خلف» در مذمت و نکوهش عمرو بن لحي گوید:

- یا عمرو انك قد احدثت آلهه و كان للبيت ربّ واحد ابدأ لتعرفن بالله في مهل لتعرفن بالله في مهل
- شتي بمكة حولالبيت انصابا فقد جعلت له فيالناس اربابا سيصطفيد و نكمللبيت حجّابا سيصطفيدونكمللبيت حجّابا

يعني «اي عمرو همانا تو در مکه پيرامون خانه خدا، خدايان گوناگوني پديد آوردي، حال آنکه اين خانه را همیشه پروردگاري واحد و يگانه بوده است. تو در كعبه براي مردم خدايان و مالكان متفرق و متعددي قرار دادي، تو خود يقين ميداني كه خداوند، اکنون شما را مهلت داده، اما زود باشد پرده داراني جز شما را براي خانه خود برگزيند.» بدینسان دين حنيف ابراهيم به شرك مبدل گشت و كعبه معظمه، جايگاه اصنام و محل بتهاي رنگارنگ و معبد مشركان شد. تا آنگاه كه به فضل و عنایت خداوند و مشیت بالغه او، مهر جهانتاب اسلام از افق جزیره العرب برآمد و خداوند از بطن امالقری و میان مشركان، اشرف انبياء و اعظم سفري خود را برانگيخت تا ندای جانفزي توحيد در دهد و با نيروي عزم و اراده خود، اساس بت و بتپرستي را از بنیان برافکند و رسم شرك را از میان بردارد، آن برگزيده خدای سبحان با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحو» خلق را به يگانه پرستي و تبزي و بيزاري از شرك فراخواند و در راه تحقق و استقرار حكومت الهي انواع رنج و آزار را تحمل كرد و جميع مصائب و بلايا را به جان پذيرا گشت تا پس از بيست و سه سال تلاش سرانجام رسم بت و بت پرستي را برانداخت و خانه مقدس كعبه را از لوث بتان، پاك ساخت و مؤمنان و مسلمانان را از هرگونه كردار شرك آلود بيم داد، و فرمود: «هيچ چيز نزد خداوند مبعوضتر از شرك نيست» و قرآن كريم برانت خدا و رسولش را از مشركان اعلام داشت و آنان را كه براي خداوند شريك و انباز قرار ميدهند ناپاكاني خواند كه گناهشان درخور بخشايش نيست.

نبياكرم و رسولمعظم، حق رسالت خویش را ادا كرد و راه رشد و فلاح و طريق سعادت و كمال را به مردمان آموخت. دين، اكمال يافت و نعمت اتمام پذيرفت و هدايت از ضلالت ممتاز گرديد، اما چون آن داعي اليا لله و سراج منير، به رفيق اعلي پيوست، چندي نگذشت كه جاهليت زخم خورده نبرو گرفت و بر آن شد تا انتقام خویش را از اسلام بازستاند، ليكن نه بصورت آشكار و دشمني روياروي، بلكه در هيئت دين و كسوت شريعت. مشركان و منافقان و دنياداران كوشيدند تا حقيقت آيين را مسخ كنند و آن را از درون مايه خود تهی سازند و خصيصه مبارزه با شرك و منكر و فساد و پيكار با ستم و طغيان و بيداد را از آن سلب كنند تا خود زمام امور مسلمين را به دست گيرند و بر مردم فرمانروا گردند و چنين كردند. و چون بر اريكه قدرت برآمدند، همه نبرو و توان خود را به كار بستند تا دين را از حقيقت خود عاري كنند، عناصر فاسد و فاسق و بيدادگري چون امويان و عباسيان، زمامدار مسلمين گشتند و به نام خليفه اسلام بر مسند خلافت، تكيه زدند و بر قلمرو پهناور اسلام به جور و ستم فرمان راندند و از هيچ جرم و جنايتي فروگذار نكردند. اين مفسدان و نيرنگبازان با بهره گيري از عالمان سوء، چنان وانمود كردند كه دين و معنويت با دنيا سازگار نيست و مؤمنان حقيقي و راستين آن كسانند كه از دنيا اعراض كنند و زهد پيشه سازند و به امور عبادي بپردازند و كاري بهامر حكومت نداشته باشند. علماي دنيا پرست، كه روزي خور دستگاه حاكمه بودند، به كار برخاستند و هر طاغي ستمگر بيديني را اولوالامرو واجب الاطاعه خواندند و سرپيچي از فرمان او را تخلف از حكم خداوند قلمداد كردند. اين حيلت درگرفت و جدائي دين از سياست به صورت اصلي مسلم در آمد و سبب شد كه دين داران،

عرصه را براي خلفاي جور خالي گذارند و خود عزلت گزينند و به زواياي معابد و مساجد رو آورند و خود كامان و سرکشان بکنند آنچه کردند.

در قرون اخير دول استعماري که مرادشان تاراج ذخاير و منابع سرزمينهاي اسلامي بود، بيشتر به القاي اين معني دامن زدند و در تحکيم و تثبيت اين امر کوشيدند که دين از سياست جداست و علماي جاهل و ساده دل از روي عدم آگاهي و خائنان و دست نشانندگان استعمار از راه خيانت اين اصل را مسلم دانستند و از آنچه در جوامع اسلامي از جور و ستم و اشاعه فساد و غارت و يغماي ذخاير آنانديدند، چشم پوشيدند و دول استعماري تنها بدین حد بسنده نکردند بلکه به کار مذهبسازي برخاستند و در جاي، جاي کشورهاي اسلامي هر جا به نوعي مذهبي جعل کردند تا بذر اختلاف و تفرقه را در ميان امت اسلام بيفشانند و آنان را رودر روي هم قرار دهند و چنين کردند و از آن حاصل فراوان گرفتند که شرح و تاريخ آن خود حديثي است دردناک و واقعههاي جانگداز.

اين رويه بر امت اسلام، جريان داشت تا به عنایت و نصرت خداوند، بزرگمردي از تبار پاكان و از سلاله برگزيدگان درين دوران سياه به فرمان خداوند قيام کرد و از پي تجديد حيات اسلام و عظمت آيين و شريعت قد پرافراشت و امتي فداکار و ايثارگر، نداي ايزدي وي را لبیک گفت و با نثار خون به پیکار با کفر و طغيان برخاست؛ نخست طاغي زمان را از سرزمين خویش بيرون راند و سپس با مشرکان و يغماگران در آويخت و به فرمان رهبر خویش فرياد برآنت از مشرکان در فضاي گيتي، طنينانداز ساخت و در مکه و قرب کعبه چونان عهد رسول معظم بانگ بيزاري و تنفر خود را به گوش جهانيان رسانيد، اين فرياد حيات بخش، کران تا کران گيتي را در نورديد و ملت اسلام را از خواب سنگين قرون، بيدار ساخت فرياد برآنت حجاج ايراني در موقف حج سبب بيم و خشم استعمارگران و مستکبران گرديد و آن طاغيان يغماگر اين نداي شکوهمند را بر نتافتند و براي خاموش ساختن آن کردند آنچه کردند.

اما نور خداوند، خاموش شدني نيست و اين فرياد مستدام خواهد بود و حج پس از اين، چنان برگزار خواهد شد که در عهد رسول خدا. گرد آمدن مسلمانان از اطراف و اکناف عالم در مجمع حج از پس منظوري عالي و مقصودي بزرگ بوده است، حج را جز جنبه عبادي، منافع و مصالح اجتماعي و دنيوي است که قرآن کریم در اينباره فرمود: «تا شاهد منافع خویش باشند.» اين حضور بزرگ، سبب تبادل نظر و تعاطي فکر، ميان مسلمانان ميگردد تا براي بهبود اوضاع عالم اسلام و ايجاد وحدت و يگانگي و تحکيم اساس دوستي و برادري بکوشند و درين کنگره جهاني بيزاري و برآنت خویش را از مشرکان و طواغيت اعلام دارند و درين موقف از پي پیکار باستمگران و دشمنان اسلام، روشي متين و استوار اتخاذ کنند، که اگر اين امور تحقق يابد و مسلمين با يکديگر متحد و متفق شوند، جبهه کفر و استکبار، هرگز قادر نخواهد بود تا بر بلاد اسلامي فرمان راند و گستاخانه در کليه شئون آن دخالت کند و فرمانرواياني برده و دست نشانده خود بر مسلمانان حاکم سازد تا ذخاير و منابع آنان را به يغما برد، اگر مسلمانان چون عهد پيامبر، راه اتحاد و اتفاق و برادري را بپيمايند و گرد تفرقه و اختلاف نگرند، هيچ دشمن نيرومندی بر آنان چيره و غالب نخواهد شد، (انما المؤمنون اخوة)

- مؤمنان معدود ليک ايمان يکي همچو آنیک نور خورشيد سما جان گرگان و سگان از هم جداست جان گرگان و سگان از هم جداست
- جسمشان معدود ليکن جان يکي صد بود نسبت به صحن خانهها متحد جان هاي شيران خداست متحد جان هاي شيران خداست

اینک به فضل و عنایت خدای متعال، روح برادری و برابری در کالبد مناسبات مسلمانان، حلول کرده و مهر جهانتاب اسلام، دیگر بار از زیر ابرهای مترکم غرض و خیانت سربرکشیده و میرود که با فروغ هستی بخش خود، آفاق و اکناف عالم را روشن سازد و بشریت درمانده در منجلاب جور و ستم و فساد و تباهی را رهایی بخشد و انسان ستمدیده و تازیانه خورده را از بردگی زرومندان و زیرستان رها سازد و آنان را به سر منزل فلاح و سعادت و کمال موعود رهنمود آید.

اکنون وظیفه جمیع مسلمانان آگاه عالم است که با درایت تمام و سپردن راه اتحاد و برادری، زمینه جهانشمول شدن اسلام - این دین حنیف رهایی بخش - را فراهم آورند و با اتحاد و اتفاق در برابر جبهه کفر و استکبار چون ید واحده قیام کنند و با طواغیت و بت‌های قرن به پیکار برخیزند و با فداکاری و ایثار از حریم آیین و ارزش های متعالی آن دفاع کنند و مطمئن باشند که خداوند یار و مددکار آنان خواهد بود.

- ما پنج برادریم و از یک پشتیم چون باز شویم در نظرها عظیم چون باز شویم در نظرها عظیم
- در پنجه روزگار پنج انگشتیم چون جمع شویم بردهن ها مشتیم چون جمع شویم بردهن ها مشتیم

به امید آن روز که دیگر بار، آفتاب حیات بخش دین حنیف اسلام، کران تا کران عالم را با انوار فروزان خویش روشن سازد و بشریت را از سلطه جباران و ستمگران و بت های قرن، رهایی بخشد و مجد و عظمت دیرین مسلمین تجدید شود.

حج، این فریضه الهی و سفر نادر و استثنایی، چنان ارجمند و عظیم است که بابی وسیع و فصلی گسترده در ادبیات اسلامی گشوده است و آثاری بس زیبا و فاخر و مطالبی نافذ و مؤثر در این باب به وجود آمده است. در شعر و ادب پارسی، حج جایگاهی خاص و مرتبتهای عظیم و والا دارد و سخنوران و ادیبان از زوایای مختلف بدان نگریسته و از جنبه‌های متفاوتی بدان پرداخته‌اند، برخی در وجه معنوی و عرفانی آن، غور کرده و آثاری بدیع و شورانگیز عرضه داشته‌اند و بعضی به مسائل اجتماعی و امور ظاهر آن پرداخته، یادگارهای جاویدان و ارزشمندی بر جای گذاشته‌اند. درین مقام و مقال به علت تنگی فرصت و مجال، به مختصری از آن به عنوان نمونه بسنده میشود که دانهایی است از خروار و قطره‌های از بحار. نکته‌های که سخت جالب و درخور تأمل است اینکه گویا از دیر باز پرده‌داران و متصدیان حرم با زائران خانه خدای، روش و سلوک مطلوبی نداشته و با خشونت و بیمه‌ری با آنان رفتار میکرد‌هاند. خواجه شیراز را بیتی است که مضمون و مفهوم آن بر این معنی دلالت دارد:

- چو پرده‌دار به شمشیر میزند همه را چو پرده‌دار به شمشیر میزند همه را
- کسی مقیم حرم نخواهد ماند کسی مقیم حرم نخواهد ماند

همچنین خاقانی شروانی با صراحت تمام از این خشونت و بدرفتاری یاد میکند و از بیحرمتی متصدیان حرم با حجاج بیت، در قصاید خود سخن میگوید، قصیده‌های دارد بدین مطلع:

- شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند
- صبح را چون محرمان کعبه، عریان دیده‌اند صبح را چون محرمان کعبه، عریان دیده‌اند

سپس گوید:

- کعبه در دست سیاهان عرب دیده چنانک آنچه دیده دشمنان کعبه، از مرغان به سنگ بهترین جایی به دست بدترین قومی گرو نی زایزد شرم و نی از کعبه آرم ای دریغ نی زایزد شرم و نی از کعبه آرم ای دریغ
- چشمه حیوان به تاریکی گروگان دیده‌اند دوستان کعبه در غوغا دو چندان دیده‌اند مهره جاندار و اندر مغز ثعبان دیده‌اند جایی شیران را سگان سور، سگان دیده‌اند جایی شیران را سگان سور، سگان دیده‌اند

نیز قصیده بدین مطلع دارد:

- صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده
- جان عالم دیده و در عالم جان آمده جان عالم دیده و در عالم جان آمده

سپس درین معنی گوید:

- گر حرم خون گریداز غوغای مکه حق اوست برخلاف عادت از اصحاب فیل است ای عجب مکیان چون ماکیان بر سر خود کرده خاک بو قبیس آرامگاه انبیاء بوده مقیم من به چشم خویش دیدم کعبه را از زخم سنگ کرده روحالقدس پیش کعبه پرها را حجاب بوقبیس از شرم کعبه رفته در زلزال خوف بوقبیس از شرم کعبه رفته در زلزال خوف
- کز فلاخشان فراز کعبه غضبان آمده بر سر مرغان کعبه سنگ باران آمده کز خروس فتنهشان آواز خذلان آمده باز غضباتگاه اهل بغی و طغیان آمده اشکبار از دست مشتی نابسامان آمده تا بر او آسیب سنگ اهل طغیان آمده کعبه را از روی ضجرت عزم نفلان آمده کعبه را از روی ضجرت عزم نفلان آمده

چنین می‌پندارم که اگر محقق و صاحب‌نظری در متون نظم و نثر استقصا کند، در آثار گذشتگان از اهل ادب مواردی ازین دست بسیار یافت شود، چنان که اشارت رفت برخی از شاعران و عارفان حج را از وجهه معنوی و جنبه باطنی آن مورد عنایت و نظر قرار داده و نکات و لطایفی زیبا و بدیع درین معنی آورده و حقایق و معارفی دلپذیر از خود به یادگار گذاشته‌اند، ابتدا قصیده معروف ناصر خسرو قبادیانی را زیبا و زیور این مقال می‌داریم:

- حاجیان آمدند با تعظیم آمده سوی مکه از عرفات خسته از محنت و بلاي حجاز یافته حج و عمره کرده تمام من شدم ساعتی به استقبال مرمر را در میان قافله بود گفتم او را به کوی چون رستی شاد گشتم بدانکه حج کردی باز گو تا چگونه داشتهای چون همی خواستی گرفت احرام جمله بر خود حرام کرده بدی گفت نی، گفتمش زدی لبیک میشنیدی ندای حق و جواب گفت نی، گفتمی چو در عرفات عارف حق شدی و منکر خویش گفت نی، گفتمش چو میرفتی ایمن از شر نفس خود بودی گفتنی، گفتمش چوسنگ جمار از خود انداختی برون یکسو گفت نی، گفتمش چو میکشستی قرب حق دیدی اول و کردی گفت نی، گفتمش چو گشتی تو کردی از صدق و اعتقاد و یقین گفت نی، گفتمش به وقت طواف از طواف همه ملائکیان گفتنی، گفتمش چو کردی سعی دیدی اندر صفای خود کونین گفت نی، گفتمش چو گشتی باز کردی آنجا به گور مر خود را گفت ازین باب هر چه گفتمی تو گفتم ای دوست پس نکردی حج رفته و مکه دیده آمده باز گرتوخواهیکه حجکنی پسازین گرتوخواهیکه حجکنی پسازین شاکر از رحمت خدای رحیم زده لبیک عمره از تعظیم رسته از دوزخ و عذاب الیم باز گشته بسوی خانه سلیم پای کردم برون زحد گلیم دوستی مخلص و عزیز و حکیم زین سفر کردن به رنج و به بیم چون تو کس نیست اندرین اقلیم حرمت آن بزرگوار حریم چه نیت کردی اندر آن تحریم؟ هر چه مادون کردگار عظیم از سر علم و از سر تعظیم باز دادی چنان که داد کلیم؟ ایستادی و یافتی تقدیم به تو از معرفت رسید نسیم؟ درحرم، همچو اهلکف و رقیم در غم حرقت و عذاب الیم؟ همی انداختی به دیو رجیم همه عادات و فعل های نمیم؟ گوسفند از پی اسیر و یتیم قتل و قربان نفس دون لنیم؟ مطلع بر مقام ابراهیم خویشی خویش را بحق تسلیم؟ که دویدی به هروله چو ظلم¹ یادکردی به گرد عرش عظیم؟ از صفا سوی مروه بر تقسیم شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟ مانده از هجر کعبه بر دل ریم² همچنانی کنون که گشته رمیم؟ من ندانستهام صحیح و سقیم نشدی در مقام محو مقیم محنت بادیه خریده به سیم این چنین کن که کردم تعلیم این چنین کن که کردم تعلیم

مولانا گوید:

- حج زیارت کردن خانه بود کعبه جبریل جان ها سدرهای کعبه مردان حق اعمال نیک قبله زاهد بود فیض نظر قبله زاهد بود فیض نظر
- حج ربالبیت مردانه بود کعبه عبدالبطون شد سفرهای قبله نا اهل جهل مرده ریگ قبله طامع بود همیان زر قبله طامع بود همیان زر

یکی از آثار جاویدان و ذخایر ارزشمند گنجینه ادب پارسی تفسیر «کشف الاسرار و عدةالابرار» رشیدالدین میبیدی است که الحق از نظرزیبایی نثر کم نظیر میباشد، او در مواضع مختلف ازین تفسیر مطالب دقیق و لطایف رقیق در مورد حج و اسرار آن دارد، از باب نمونه به نقل مختصری مبادرت میشود.

او در ترجمه حدیثی چنین گوید:

خداوند بزرگوار کردگار نامبردار، به آدم صفي، وحي فرستاد که اي آدم منم خداوند جهان و جهانيان آفريدگار همگان، پادشاه کامران، منم خداوند بگه، نشينندگان در آن، همسايگان منند. و زوار آن وفد مناند و مهمانان مناند و درپناه مناند، به اهل آسمان و زمين آن را آبادان دارم و بزرگ گردانم تا از هر سويي و هر قطري جوق، جوق میآيند. موي هایشان از هم برکرده، روي ها، گرد گرفته از رنج راه، تکبير گويان و لبیک زنان، روي بدان صحراي مبارک نهاده و به خون قربان زمين آن رنگين کرده، اي آدم هرکه اين خانه را زيارت کند و در آن مخلص بود وي مهمان من است و از کسان من است و از نزديکان به من است، سزاي جلال من آن است که وي را گرامي دارم و با تحفه رحمت و عطاء و مغفرت بازگردانم، اي آدم در فرزندان تو پيغامبري است نام وي ابراهيم، خليل من و گزيده من، به دست وي بنياد اين خانه بر آرم، و عمارت فرمايم و شرف آن آشکار کنم و سقايت آن پديد آورم و حرم آن را نشان کنم و پرستش خود را در آن بياموزم، پس از وي جهانيان را فراعمارت آن دارم و توقير و تعظيم آن دردلشان نهم، تا نوبت به محمد(ص) عربي رسد، خاتم پيغامبران و چراغ زمين و آسمان و مولد و منشأ وي گردانم. مهبط وحي، منزل کرامت وي کنم. سقايت و نقابت آن به دست وي مقرر کنم آنکه مؤمنان را از اطراف عالم، عشق آن در دل نهم تا سروپاي برهنه، ضياع و اسباب بگذاشته جان بر کف دست نهاده روي ها گرد گرفته همي روند و گرد آن خانه طواف کنند و از ما آمرزش خواهند، اي آدم هر که ترا پرسد از ما که با ایشان چه کنم؟ گوي که من با علم با ایشانم و حاضر دل ایشانم و درد ایشان را درمانم و از ديدههاشان نهانم اما جان هاي ایشان را عيانم.

- اندر دل من بدین عياني که تویی اندر دل من بدین عياني که تویی
- وزديده من بدین نهاني که تویی وزديده من بدین نهاني که تویی

و در جنبه باطني و معنوي حج و مراتب افراد و اشخاص گوید:

«حجّ عوام» ديگر است و «حجّ خواص» ديگر، حج عوام قصد کوي دوست و حج خواص قصد روي دوست، آن رفتن بسراي دوست و اين رفتن براي دوست.

- دردم نه ز کعبه بود کز روي تو بود دردم نه ز کعبه بود کز روي تو بود
- مستي نه زباده بود کز بوي تو بود مستي نه زباده بود کز بوي تو بود

عوام به نفس رفتند در و ديوار دیدند، خواص به جان رفتند گفتار و دیدار یافتند او که به نفس رود رنج يابد و بار کشد تا گرد کعبه بر آید و اين که به جان رود بيار آمد و بياسايد و کعبه خود گرد سرایش بر آید.

خواجه عبدالله انصاري گوید:

بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبهاي بنا کرده که از سنگ و گل است و در باطن، کعبهاي ساخته که از جان و دل است؛ آن کعبه، ساخته ابراهيم خليل است و اين کعبه، بنا کرده رب جليل است، آن کعبه منظور نظر مؤمنان است و اين کعبه، نظرگاه خداوند رحمان است، آن کعبه، حجاز است و اين کعبه راز است، آن کعبه اصناف خلایق است و اين کعبه، عطاي

حضرت خالق است، آنجا چاه زمزم است و اینجا آه دمام است، حضرت محمد مصطفی آن
کعبه را از اصنام پاک کرد تو این کعبه را از بتان هوی و هوس پاک گردان.

پاورقیها

1- شترمرغ.

2- چرك، زخم .